

امام جمعه فقید کرماتشاه

اسوه معرفت و هدایت

آیت الله شهید عطاءالله اشرفی اصفهانی



روزگاری که زندگی بشریت به جولانگاه شیاطین تبدیل شده، تیرگی و ظلمت بر همه جا سایه افکنده، ستارگانی در آسمان معرفت و هدایت بدرخشیدند و انسان‌های سرگردان زیادی را نجات دادند. شناخت زندگی این ستارگان در عصر بحران فرهنگی، پاسخی است به پویندگان راه حقیقت و تلاشی برای حفاظت از ارزش‌ها و خط اسلام ناب محمدی. یکی از این اسوه‌های معرفت و هدایت، شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی است که حیات و مماتش سراسر عزت و افتخار در راه اسلام بود.

ولادت: خاستگاه و خانواده

شهید آیت الله عطاءالله اشرفی اصفهانی چهارمین شهید محراب در سال ۱۳۲۹ در میان خانواده‌ای روحانی در خمینی‌شهر اصفهان متولد شد. پدرش مرحوم حجت الاسلام والمسلمین میرزا اسدالله، و جد پدری ایشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین میرزا جعفر، از علمای معروف و از روحانیون معظم بوده‌اند که نسبت آن‌ها به یکی از علمای جبل عامل که در صدر اسلام به

عروج به قله‌های بزرگ معرفت، و دست یازیدن به حقیقت، هدف همه خداپاواران و تزکیه‌کنندگان نفس است. چه بسیار سالکانی که در تلاش برای رسیدن به حقیقت مطلق عزم و اراده خود را به کار می‌گیرند، ولی در پایان راه معدودی از آن‌ها به قله عبودیت و ملاقات محبوب نائل می‌آیند. چه سعادت‌مند و پیروزند آنان که در نشیب و فرازها و پست و بلندی‌های حیات خویش به دام‌های شیطانی و وسوسه‌های نفسانی نیفتاده، آخرین حجاب بین محبوب و خود را با محاسن غرق به خون خرق نموده و به قرارگاه مجاهدین فی سبیل الله راه یافتند و عبد واقعی خداوند شدند.



برکت وجود حضرت ابوذر اسلام را برگزیده، می‌رسد.

تحصیلات: درس و مدرسه

شهید اشرفی اصفهانی دوران مقدماتی علوم اسلامی را در خمینی‌شهر نزد میرزا مصطفی گذراند و سپس در سن دوازده سالگی رهسپار حوزه علمیه اصفهان شد. وی در مدرسه لوزیه به تحصیل و کسب علوم اسلامی مشغول شد و دروس ادبیات و سطح را نزد اساتید معروف حوزه علمیه اصفهان، حضرت آیت‌الله مرحوم فشارکی و مرحوم حاج سید مهدی درچه‌ای کسب فیض نمود.

پس از پایان تحصیلات دروس سطح و فقه و اصول، به اصرار زیاد دوستان جهت ادامه تحصیل و کسب علوم اسلامی، پس از ده سال تحصیل متوالی در اصفهان، در سن ۲۲ سالگی رهسپار حوزه علمیه قم شد و از محضر مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم کسب علم نمود. پس از وفات مرحوم آیت‌الله حائری به مدت ده سال از محضر اساتید عظام آیات ثلاث (مرحوم آیت‌الله حجت، مرحوم آیت‌الله صدر و مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری) بهره گرفت. در این ایام شهریه متدوالی نداشتند و مرحوم آیت‌الله خوانساری که علاقه و لطف شدیدی به ایشان داشتند، توسط آیت‌الله شهید صدوقی مبلغی به ایشان کمک می‌کردند. وی هم چنین در این مدت از

محضر مرحوم آیت‌الله فیض کسب علم نمود و اکثر استفاده‌های علمی ایشان از دروس مرحوم آیت‌الله حجت و خوانساری بوده است که تمامی دروس این دو بزرگوار را نوشته‌اند و همه جزوات آن در کتابخانه وی موجود می‌باشد.

آیت‌الله اشرفی اصفهانی یکی از شاگردان معروف آیت‌الله العظمی بروجردی بودند و در اکثر درس‌های ایشان در قم شرکت کرده و حدود دوازده سال از محضر ایشان بهره گرفتند. همچنین هشت منظومه حکمت و اسفار (فلسفه) را نزد امام خمینی (رحمه‌الله) آموختند.

مبارزات و فعالیت‌ها:

رژیم منحوس پهلوی به دلیل فعالیت‌های پیگیر و شبانه‌روزی شهید، سعی داشت تا ایشان را تبعید کند، اما به دلیل نفوذ شدید وی در میان مردم و همچنین علاقه شدید مردم کرمانشاه، موفق به تبعید نشد، لکن بارها وی را مورد تهدید قرار داد که چندین بار توسط ساواک و شهربانی دستگیر شد. به دنبال شهادت فرزند برومند امام (رحمه‌الله)

* صفای نفس شهید

اشرفی آن‌چنان بود

که دیدار کنندگان

با او از ملاقاتش دل

نمی‌کنند و اگر

ملاقات به تعویق

می‌افتاد، دل شکسته

می‌شدند. صورت

نورانی‌اش به قدری

جذاب بود که به وقت

خدا حافظی بعضی با

چشم‌گریبان منزل

را ترک می‌کردند.

همراه با دیگر علمای کرمانشاه برای تشکیل بسیج، به سازماندهی تحصن‌ها و راهپیمایی‌ها که اکثراً در مسجد آیت‌الله بروجردی برگزار می‌شد، پرداخت. در شب هجرت حضرت امام از عراق به پاریس، مأمورین ساواک ایشان را دستگیر و شبانه به تهران منتقل نمودند. پس از چند روز آزار و شکنجه در زندان کمیته شهربانی، به دلیل بیماری و ترس از شهادت این مرد بزرگوار و همچنین فشار علما و مردم، ناچار ایشان را آزاد نمودند.

پس از ورود حضرت امام (قدس‌سره) به ایران، ایشان به اتفاق عده‌ای از علمای کرمانشاه و جمع کثیری از مردم این استان، برای استقبال از حضرت امام به تهران عزیمت کردند. پس از بسته شدن فرودگاه‌های کشور توسط بختیار مزدور و ممانعت او از تشریف فرمایی امام (رحمه‌الله)، به اتفاق جمع کثیری از علمای بزرگ ایران در مسجد دانشگاه تحصن کردند.

مسئولیت‌ها:

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ طی حکمی از سوی حضرت امام خمینی (قدس‌سره) به سمت امام جمعه کرمانشاه منصوب شد و از این پس در سنگر نماز جمعه، به پاسداری از دستاوردهای نظام اسلامی و حمایت از ولایت فقیه پرداخت و با تمامی خطوط انحرافی به مبارزه پیگیر برخاست.

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری:

۱. اهتمام به نماز شب

شهید اشرفی اصفهانی اکثر شب‌ها را تا صبح به فراگیری علوم حوزوی سپری می‌کرد و در تمام این مدت، نماز شب ایشان ترک نمی‌شد. در سرمای سخت زمستان، نیمه‌های شب یخ‌های حوض مدرسه را شکسته و وضو می‌گرفت و به تهجد می‌پرداخت. هر



* شهید محراب، مراجعین

به منزل را خود شخصاً

پاسخ می‌داد و حتی

در منزل را نیز در

اکثر اوقات، خود به

روی مردم می‌گشود

و شخصاً از مهمانان

پذیرایی می‌کرد. محل

نشستن ایشان در اول

اتاق بود و به هنگام

گفت‌وگو سخن کسی

را قطع نمی‌کرد. تلفن‌ها

را خود جواب می‌داد و

وقتی از نظر امنیتی به

او پیشنهاد می‌شد کسی

دیگر جواب تلفن‌ها

را بدهد، می‌گفت:

من طلبه‌ای بیش

نیستم و شأن و مقامی

ندارم و از این گونه

تشریفات متنفرم.

۶. عشق به اهل بیت علیهم السلام

شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی فوق‌العاده به خاندان عصمت و طهارت علاقه‌مند بود. در اکثر گرفتاری‌ها توسل به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌جست. هر سال ماه رمضان یک ختم قرآن جهت چهارده معصوم (علیهم‌السلام) تلاوت می‌کرد. در بسیاری از کسالت‌ها از تربت امام حسین (علیه‌السلام) شفا می‌گرفت. زیارت عاشورای ایشان هیچ‌گاه تعطیل نشد. زیارت جامعه و دعای کمیل را از حفظ بود و تا زنده بود دعای کمیل ایشان ترک نشد.

۷. جذب جوانان

ایشان حالات انسی داشتند که در برخورد



۴. اطمینان قلب

وقتی در مشکلات با او مشورت می‌شد، با خاطری جمع و قلبی مطمئن توصیه به صبر می‌فرمود و به مصداق آیه شریفه «الا بذکر الله تطمئن القلوب»، لبانش اغلب به ذکر خدا مشغول بود و کلمه «یا الله» و «یا حسین» را بسیار بر زبانی جاری می‌کرد و رخسارش بر افروخته می‌شد.

۵. تواضع و فروتنی

شهید محراب، مراجعین به منزل را خود شخصاً پاسخ می‌داد و حتی در منزل را نیز در اکثر اوقات، خود به روی مردم می‌گشود و شخصاً از مهمانان پذیرایی می‌کرد. محل نشستن ایشان در اول اتاق بود و به هنگام گفت‌وگو سخن کسی را قطع نمی‌کرد. تلفن‌ها را خود جواب می‌داد و وقتی از نظر امنیتی به او پیشنهاد می‌شد کسی دیگر جواب تلفن‌ها را بدهد، می‌گفت: من طلبه‌ای بیش نیستم و شأن و مقامی ندارم و از این گونه تشریفات متنفرم. می‌فرمود: «زندگی امام از همه ماها ساده‌تر است. باید ساده زندگی کرد.» وضع زندگی ایشان آن قدر ساده بود که نمی‌توانستند حتی از سه چهار نفر پذیرایی کنند.

روز بعد از نماز صبح برای زیارت حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) به حرم مطهر مشرف می‌گردید و معمولاً زیارت وارث یا جامعه کبیر را در آن حرم با صفا تلاوت می‌کرد. از سن بیست سالگی تا روز شهادت، مدت شصت سال زیارت عاشورای امام حسین (علیه‌السلام) را همه روزه می‌خواند.

۲. صفای نفس

صفای نفس شهید اشرفی آن چنان بود که دیدارکنندگان با او از ملاقاتش دل نمی‌کندند و اگر ملاقات به تعویق می‌افتاد، دل شکسته می‌شدند. صورت نورانی‌اش به قدری جذاب بود که به وقت خداحافظی بعضی با چشم گریان منزل را ترک می‌کردند.

۳. آرامش روح

شهید محراب مصداق بارز آیه شریفه «یا ایته النفس المطمئنه» بود و هرگاه انسان نظر به صورت نورانی و محاسن سفید این عالم می‌نمود، به یاد خدا می‌افتاد و آرامش روح پیدا می‌کرد. او هیچ‌گاه از شهادت و مرگ هراسی نداشت و وقتی با تلفن‌های مجهول و ناشناخته ایشان را به مرگ تهدید می‌کردند، پاسخ می‌داد: شهادت منتهای آرزوی من است.





*** در برخورد با جوان‌ها، با این که تفاوت سنی‌شان با آن‌ها زیاد بود، آن‌ها را مانند فرزند خودشان می‌دانستند و در ظاهر هیچ فرقی نمی‌گذاشتند. لذا، جوان‌ها هم نسبت به ایشان اظهار علاقه می‌کردند و جذب ایشان می‌شدند که همین باعث می‌شد رفتار و روش ایشان تأثیرگذار باشد و جمله‌ای که می‌گفتند، این کلام در قلب و اعماق وجود آن‌ها نفوذ می‌کرد.**

شهادت:

ایشان پس از ۸۰ سال زندگی پرافتخار خود و خدمت به اسلام و قرآن، توسط یکی از مزدوران آمریکا و منافقین کوردل، در ساعت ۱۲/۱۵ ظهر ۲۳ مهرماه ۱۳۶۱ در سنگر نماز جمعه مسجد جامع و در محراب نماز به افتخار شهادت نائل آمد و طومار زندگی پرافتخارش نه تنها بسته نشد، بلکه ورقی دیگر خورد و نامش در صحنه گیتی مانند خورشید برای همیشه می‌درخشید، روحش شاد و نامش جاویدان باد.

می‌شدند که همین باعث می‌شد رفتار و روش ایشان تأثیرگذار باشد و جمله‌ای که می‌گفتند، این کلام در قلب و اعماق وجود آن‌ها نفوذ می‌کرد.

۸. ساده‌زیستی

از آغاز اقامه نماز جمعه تا مدت دو سال، شهید محراب همیشه با تاکسی و بدون محافظ به محل نماز جمعه می‌رفتند و گاه باید دقایقی منتظر وسیله نقلیه می‌شدند. بعد تا چندی یکی از همسایگان منزل ایشان

با افراد، به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی سال‌هاست همدیگر را می‌شناسند و با هم آشنا هستند. طوری برخورد می‌کردند که هر کسی برای اولین بار با شهید اشرفی روبرو می‌شد، مجذوب ایشان می‌شد. در برخورد با جوان‌ها، با این که تفاوت سنی‌شان با آن‌ها زیاد بود، آن‌ها را مانند فرزند خودشان می‌دانستند و در ظاهر هیچ فرقی نمی‌گذاشتند. لذا، جوان‌ها هم نسبت به ایشان اظهار علاقه می‌کردند و جذب ایشان